

آزادی عنصری است که هر انسان آزادیخواه را به سوی خود جذب می‌کند گرچه مفهوم آزادی جزو مفاهیم بدیهی محسوب می‌شود و برای هر قلب سلیمی از خورشید روشن‌تر نمایان می‌کند؛ لکن رسیدن به حقیقت آن کاری بس دشوار و پیچیده است. چه بسیار آدمیانی که در طول تاریخ شعار آزادی و آزادگی سردادند ولی بعدها به وسیله همین مقوله به اسارت و برده‌کشی دیگران پرداختند. چه «ایسم»‌ها و حزب‌ها و گروه‌کلهایی که جوانان ساده را به اسم آزادی در دام خود افکندند و به انحراف کشانند. عده‌ای از فیلسوفان، متکلمان و سیاستمداران برای کسب و تأمین آزادی ملت‌های مختلف بسیار کوشیدند، ولی با سوء استفاده ارباب سیاست و پول، آزادی انسانی به آزادی حیوانی و جنسی تبدیل گشت. در این نوشتار، دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری در باره آزادی از منظر درون و برون دینی آمده است. پرسش‌هایی چون: آیا اسلام برای عنصر آزادی ارزش قایل است یا خیر؟ و آزادی را در چه دامنه و قلمرو فردی یا اجتماعی، فلسفی یا حقوقی، فکری یا عقیدتی، مادی یا معنوی معتقد است؟ و ملاک و معیار آزادی چیست؟... در این مقاله، پاسخ داده شد. پیش از پرداختن به توضیح این گونه سؤالات لازم است حوزه علمی مسئله آزادی که به جهات گوناگون در علوم مختلف مطرح شد، بیان گردد.

در فلسفه علوم سیاسی از آزادی اجتماعی و سیاسی آن در بخش دموکراسی، در فلسفه متافیزیک در میث جبر و اختیار از آزادی فلسفی، در مسائل جدید کلامی در مسئله تعارض آزادی با محدودیت‌های دینی از آزادی فردی، جنسی و غیره بحث می‌شود. در نوشته‌های استاد شهید مطهری، مقوله آزادی مورد بحث قرار گرفت که در این مقاله به آن می‌پردازیم. در آغاز؛ انواع و اقسام آزادی و حدود و ثغور آن، تعریف، ارزش و اهمیت آزادی، منشا و ملاک آن، قلمرو و محدوده آزادی را ملاحظه می‌کنیم.

تعریف آزادی

استاد برای مفهوم آزادی یک معنای سلبی که عبارت از نبود مانع باشد بیان می‌کند گویا ایشان برای نقطه مقابل آزادی یعنی اضطرار، اکراه و جبر، بار معنایی ایجابی قایل شده است: (آزادی) «یعنی جلوی راهش را نگیرند، پیش رویش مانع ایجاد نکنند ممکن است یک موجود امنیت داشته باشد عوامل رشد هم داشته باشد ولی در عین حال موانع، جلوی رشدش را بگیرد(1)». و نیز گفته است:

«هر موجود زنده‌ای که می‌خواهد راه رشد و تکامل را طی کند یکی از احتیاجاتش آزادی است پس آزادی یعنی نبودن مانع، انسان‌های آزاد انسان‌هایی هستند که با موانعی که جلوی رشد و تکاملشان هست مبارزه می‌کنند، انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند(2)».

سپس استاد به نقل و نقد تعریف هگل پرداخته و چنین گفته است: «از نظر هگل و مارکس آزادی جز آگاهی به ضرورت تاریخی نیست در کتاب مارکس و مارکسیسم از کتاب آنتی دورینگ تالیف انگلس نقل می‌کند که هگل نخستین کسی بود که رابطه آزادی و ضرورت را دقیقاً نشان داد، از نظر او آزادی همانا درک ضرورت است.

ضرورت به همان اندازه ناپیناست که درک نشود آزادی در استقلال، رویایی نسبت به قوانین نیست بلکه در شناخت این قوانین و در امکان به کار انداختن اصولی آنها در جهت مقاصد معینی است(3)». استاد در نقد این تعریف می‌نویسد:

«آیا بنابر اصل تقدم جامعه بر فرد و این که وجدان و شعور و احساس فرد یکسره ساخته شرایط اجتماعی و تاریخی مخصوصاً شرایط اقتصادی است جایی برای آزادی باقی می‌ماند و انگهی آزادی همان آگاهی به ضرورت است یعنی چه؟ آیا فردی که در یک سیل بنیان کن قرار گرفته و آگاهی کامل دارد که ساعتی بعد سیل او را تا اعماق دریا فرو خواهد برد و یافردی که از قله بلند پرت شده و آگاهی دارد که به حکم ضرورت قانون ثقل لحظاتی بعد قطعه قطعه خواهد شد در فرو رفتن به دریا و یا سقوط به دره آزاد است؟ بنابر نظریه مادیت جبری تاریخی شرایط اجتماعی مادی محدود کننده انسان و جهت دهنده به او و سازنده وجدان و شخصیتها و اراده و انتخاب اوست و او در مقابل شرایط اجتماعی جز یک طرف خالی و یک ماده خام محض نیست. انسان ساخته شرایط است نه شرایط ساخته انسان، شرایط پیشین مسیر بعدی انسان را تعیین می‌کند نه انسان مسیر آینده شرایط را، بنابر این آزادی به هیچ‌وجه معنی و مفهوم پیدا نمی‌کند(4)».

ارزش آزادی از منظر درون و بیرون دین

از دیدگاه استاد مطهری آزادی عنصر حیاتی و یکی از لوازم حیات و تکامل است. وی آن را علاوه بر عامل تربیت و امنیت، عامل سومی برای رشد و تکامل موجودات معرفی می‌کند(5).

«آزادی یکی از بزرگترین و عالیترین ارزشهای انسانی است و به تعبیر دیگر جزء معنویات انسان است معنویات انسان یعنی چیزهایی که مافوق حد حیوانیت اوست آزادی برای انسان ارزشی مافوق ارزشهای مادی است انسانهایی که بویی از انسانیت برده‌اند حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند، آزاد زندگی کنند(6).»

و نیز می‌گوید: «انسانها با اراده خودشان و اختیار خودشان با طرح ریزی خودشان برای جامعه‌شان راه تکامل جامعه را انتخاب کرده‌اند و جامعه را جلو برده‌اند(7).»

استاد، مصیبت تمدن اخیر را ایجاد محدودیتهای اجتماعی مخصوصا محدودیت در آزادی فکری می‌داند و تبلیغات مکرر رسانه‌ها را عامل مسخ انسانها و از خود بیگانگی آنها معرفی می‌کند(8).

استاد، علاوه بر اهمیت آزادی از منظر بیرون دینی به ارزش آن از منظر درون دینی می‌پردازد و نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کند. وی آزادی را عامل بقای اسلام و مایه تکامل معرفت دینی و احیای شریعت معرفی می‌کند. برای نمونه مناظره زهره بن عبدالله سرکرده سپاه اسلام با رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران را می‌توان نام برد. وقتی که رستم از وی خواست که در اطراف دین اسلام توضیحاتی به او بدهد، زهره بن عبد الله در پاسخ وی گفت: اساس، پایه و رکن دین دوجیز است: شهادت به یگانگی خدا و شهادت به رسالت محمدصلی الله علیه و آله و سلم و این که آنچه او گفته است از جانب خداست. رستم گفت: این که عیب ندارد دیگر چه؟ زهره گفت: دیگر آزاد ساختن بندگان خدا از بندگی انسانهایی مانند خود(9).

نمونه دیگر، داستان مفضل، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام است وی در هنگام مناظره با مادیگران به پرخاش با آنها پرداخت. دهریها به او گفتند: ما در حضور امام صادق این حرفها و بالاتر از آنها را مطرح می‌کردیم لکن او نه تنها عصبانی نمی‌شد بلکه همه حرفهایمان را با متانت گوش می‌داد و در انتها به پاسخ همه آنها می‌پرداخت(10).

نمونه دیگر در اهمیت دادن اسلام به آزادی، وجود احتجاجات ائمه اطهار علیهم السلام است که استاد برای اطلاع بیشتر، خوانندگان را به احتجاج طبرسی و بحار الانوار مجلسی وغیره ارجاع می‌دهد(11).

نمونه دیگر، نامه امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام است که فرمود: جان و روان خودت را گرمی بدار و از هر کار دنی و پست و از هر دناوت و پستی محترم بدار، پسرم هرگز بنده دیگری مباش؛ زیرا خدا تو را آزاد آفریده است(12).

نمونه دیگر، آزاد گذاشتن پیامبر دخترانش را در انتخاب شوهر می‌باشد(13).

نمونه دیگر از آزادی در اسلام مسئله زهد است که میان زهد و آزادگی پیوند کهن و ناگسستنی برقرار است. (14)

در اینجا ممکن است اشکالی مطرح شود و آن این که: در اسلام عنصری به نام تقوا وجود دارد تقوا یعنی خودنگهداری و ایجاد حدود و چهارچوبی برای خروج از زندگی حیوانی؛ و این دستور دینی، عبارت است از محدودیت انسان و زنجیر بستن به پای بشریت.

استاد در پاسخ به این اشکال فرمود: تقوا محدودیت نیست بلکه مصونیت است؛ زیرا محدودیت، زمانی است که انسان را از موهبت و سعادت محروم کنند اما چیزی که خطر را از انسان دفع می‌کند مصونیت است نه محدودیت. در واقع تقوا به انسان آزادی معنوی می‌دهد یعنی او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند رشته آرزو و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش بر می‌دارد چنان که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تقوا را حفظ کنید و به وسیله تقوا برای خود مصونیت درست کنید (15) و نیز فرمود: همانا تقوا کلید درستی و توشه قیامت و آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است(16).

ملاک و منشا آزادی

بحث کلیدی و مهم دیگری که در باب عنصر آزادی مطرح است، مسئله منشا و ملاک آزادی می‌باشد. استاد شهید، استعدادهای برتر را منشا آزادیهای متعالی و انسانی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«انسان استعدادهایی دارد برتر و بالاتر از استعدادهای حیوانی، این استعدادها یا از مقوله عواطف و گرایشها و تمایلات عالی انسانی است و یا از مقوله ادراکها و دریافتها و اندیشه‌هاست به هر حال همین استعدادها برتر منشا آزادیهای متعالی او می‌شود(17).»

اما دیدگاه غربیان در این باب کاملا با نظر مذکور متفاوت است:

«در غرب ریشه و منشا آزادی را تمایلات و خواهشهای انسانی می‌دانند و آنجا که از اراده انسان سخن می‌گویند در واقع فرقی میان تمایل و اراده قایل نمی‌شوند. از نظر فلاسفه غرب انسان موجودی است دارای

یک سلسله خواستها و می‌خواهد که اینچنین زندگی کند همین تمایل منشا آزادی عمل او خواهد بود(18). « ولی این دیدگاه با توجه به دو قطبی و دو بعدی بودن انسان کاملاً مردود شمرده می‌شود؛ انسان غیر از غرایز دانی حیوانی، فطریات عالی انسانی را نیز داراست و همین فطریات عالی آدمیان منشا آزادیهای متعالی بشریت می‌باشد. استاد در این باره می‌فرماید:

«آدمی یک سلسله استعدادهای مترقی و عالی دارد که ملاک انسانیت اوست تفکر منطقی انسان و نه هر چه که نامش تفکر است تمایلات عالی او نظیر تمایل به حقیقت جویی، تمایل به خیر اخلاقی، تمایل به جمال و زیبایی، تمایل به پرستش حق و... اینها از مختصات و ملاکهای انسانیت است(19).»

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

1. گفتارهای معنوی، ص 13.
2. جامعه و تاریخ، ص 84.
3. همان مدرک، ص 85.
4. گفتارهای معنوی، ص 12.
5. انسان کامل، ص 48.
6. تکامل اجتماعی انسان، ص 15.
7. ر.ک: به فلسفه تاریخ، صص 259-260.
8. ر.ک: پیرامون انقلاب اسلامی، ص 43.
9. همان مدرک، ص 18.
10. ر.ک: پیرامون جمهوری اسلامی، ص 132.
11. نهج البلاغه، نامه 31؛ انسان کامل، ص 351-350.
12. ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام.
13. سیری در نهج البلاغه، ص 231.
14. نهج البلاغه، خطبه 189.
15. نهج البلاغه، خطبه 157.
16. ر.ک: به سیری از نهج البلاغه، صص 206-207؛ ده گفتار، صص 27-29.
17. پیرامون انقلاب اسلامی، ص 7.
18. همان مدرک، ص 100؛ و نیز ر.ک: اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص 39.
19. پیرامون انقلاب اسلامی، ص 101.